**مسأله سی و چهارم: إذا قلَّد من يقول بحرمة العدول حتى إلى الأعلم‌ تمَّ وجد أعلم من ذلك المجتهد فالأحوط العدول إلى ذلك الأعلم و إن قال الأول بعدم جوازه‌**

**موضوع:** اگر کسی مقلِّد مجتهدی باشد که قائل به حرمت عدول حتی عدول به سوی أعلم باشد آنگاه این مقلِّد در زمان خودش أعلم از مجتهد خودش را پیدا کرد آیا می­تواند عدول کند یا خیر؟ با وجود انکه مقلِّد کسی است که عدول را حرام می­داند.

**حکم:** سیّد کاظم یزدی می­نویسد: احوط عدول به سوی أعلم است گرچه مجتهد فعلی او قائل به عدم جواز عدول باشد.

به نظر می­رسد این مسئله از جهات مختلفی قابل بحث است.

**جهت اول:** اگر یکی از دو مجتهد از نظر علم و فضل در مسائل فرعیه مساوی باشند اما در مسئله جواز عدول به أعلم متفاوت هستند مثلاً مقلِّد زید است و زید با عمر در همه مسائل شرعیه از نظر علم فضل یکسان هستند اما در مسئله جواز عدول به أعلم مشخص شد که أعلم از ایشان موجود است . در اینجا مقلِّد شک دارد که آیا باید بر تقلید زید باقی باشد یا حرام است بقای بر تقلید او؟ و این شک در واقع شک سببی و مسببی است زیرا مسبب از این است که ایا فتوای زید با وجود مجتهد أعلم حجّت است یا خیر؟

قاعده رجوع به أعلم است و نباید به فتوای زید اعتنا کند.

علاوه بر آنکه بنای عقلاء بر رجوع به أعلم است. و قبلا بیان شد که فرقی بین ابتداء و استدامه ندارد . همان

گونه که در ابتدای تقلید رجوع به أعلم واجب است در ادامه هم رجوع به أعلم واجب است.

**جهت دوم:** اگر کسی در مسئله بخصوص عدول مقلِّد کسی شد اما در بقیه مسائل مقلِّد چنین شخصی نیست آنگاه در خصوص همین مسئله أعلم از این شخص پیدا شد حق ندارد عدول کند برای آنکه فتوای این فقیه در خصوص این مسئله برای او حجّت است . عدول از حجَّت به حجَّت دیگر دلیل می­خواهد به عبادت دیگر مسئله حجَّت فتوا مسئله اصولی است خبر ثقه حجّهٌ ، فتوی المجتهد حجّهٌ . در احکام اصولی عدول نیست وقتی گفته شد این مسئله بر او حجّت است به معنی این است که در این مسئله حق ندارد به دیگری مراجعه کند.

**سوال:** چرا سیّد کلمه احوط فرمود (عدول از مجتهد غیر اعلم به أعلم مطابق احتیاط است) ؟

**جواب:** ایشان قائل به وجوب تقلید اعلم به طور جزم نیست و ادله ای پیدا نکرد که تقلید اعلم را واجب بداند لذا تقلید أعلم را مطابق احتیاط می­داند.

اشکال ما به ایشان این است که فتوای مجتهد به حرمت عدول اثری ندارد چون یا ما قائلیم به اینکه مجتهد دوم در تمام مسائل أعلم است یا اینکه در همین مسئله خاص أعلم است اگر در تمام مسائل أعلم باشد داخل در صورت اول است و اگر در خصوص این مسئله أعلم باشد داخل در صورت دوم می­شود لذا هیچ اثری برای این فتوا نمی­بینیم.

**جهت سوم:** آن جای که مسائل فرعیه مجتهد غیر اعلم با مسائل فرعیه با نزد مجتهد أعلم مختلف باشد و اختلاف آنها تنها بر جواز و حرمت عدول نباشد بلکه در بسیاری از مسائل از ابواب طهارت ، عبادات ، معاملات فتوای مخالف دارند. در این صورت عدول واجب است.

**دلیل:**

**اولاً** علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو فتوا مطابق واقع نیست و این علم إجمالی منجزَّ است. به أعتبار اینکه فتوای مجتهد غیر أعلم را لا حجّه و فتوای اعلم را حجت می­دانیم لذا عمل به حجت بر ما واجب است چون در مقابل حجّت لا حجّت مقاومت ندارد.

**ثانیاً** دور است. یعنی اگر قائل به عدم جواز عدول باشیم لازمه اش این است که عمل به فتوای حرمت عدول کنیم و عمل به این فتوا متوقف بر جواز تقلید از این مجتهد است غیر أعلم است و ما جواز تقلید غیر أعلم را از فتوای خودش بدست آورده ایم و این دور است.

**موقوف:** حرمت عدول از این مجتهد موقوف بر جواز تقلید این مجتهد است.

**موقوف علیه:** جواز بقاء بقاء بر تقلید این مجتهد موقوف بر حرمت عدول است.

لذا به جای فالاحوط باید بگوییم بل یجب العدول الی ذالک الأعلم.